

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

فقیر فقیر
۱۹ دسمبر ۲۰۱۵

«شورای حراست و ثبات افغانستان»

(مجمع گرگان و کرگسان فرتوت و گرسنه)

اخیراً تلویزیون ها، روزنامه ها و جارچی های بلند رتبه و پائین رتبه سرزمین کژآغند، با آب و تابی بی مانند، ساکنین به خواب رفته و نیم-بیدار و کاملاً بیدار آن دیار کرجنگ را به اطلاع رسانیدند که گویا جماعت تازه ای از عالم غلیاء به عالم سفلی پا گذاشته اند که هدف خود را جلوگیری از سقوط کژآغند به برزخ عظمای نشایند اعلان فرموده اند. آنانی که خواب بودند، نیمه-بیدار شدند، کسانی که نیمه-بیدار بودند بیدار شدند و مردمانی که بیدار بودند، به دلایل نامعلومی، فازه ای سر داده، دیدگان را برهم گذاشته و خود را به خواب خرگوش زدند. عده ای خواب و نیم-خواب و نیم-بیدار که هنوز به فیض کردگاری حواس پریشان شان تا حدی سر جایش بود و انتظار حدوث معجزه ای را با حکمت الهی در سر می پروریدند، با کنجکاوئی که سرخی قوغ بلوط را در خاطرهای ناشاد کژآغندیان زنده می کرد، به بقیه اخبار گوش فرا دادند تا مکتشف شوند که چه نامهای آشنا و ناآشنا و کدام اجوبه های بی نام و نشان در حلقه این جماعت خیر و بشردوست تازه-به دنیا- آمده شامل اند تا باشد راه های تازه واسطه و وسیله و تملق و خویشخوری غصب و خوش خدمتی به اغیار هموار گردد و به نان و نوائی رسیده آیند.

نام ها که خوانده شدند، پیدا آمد که جماعت نوزاد، نوزاد نه، بلکه بس فرتوت و دیرینه-وجود است. خدا لعنت کند شیطان را نمی دانم چرا هر وقتی که من این اسما را، که از چهل سال بدینسو شنیده ام، می شنوم، کلمات قاتل، چپاولگر، غدار، وطنفروش، جانی، چارکلاه، شارلتان، منافق، و حقه باز به خاطر می افتد. باز هم خدا لعنت کند شیطان را که به مجرد شنیدن این نام ها، به یاد جماعت ظالم و خونخواری می افتم که اختیار شکم خود ندارند و شایق اند تا با حقه های متمادی و متکرر، الی دمیدن صور اسرافیل، بر اریکه قدرت غیرمشروع تکیه زده و در دسترخوان مردم مستعطف حضور داشته و به اکلّه و اشربه بی پایان و سیرناشدنی خود ادامه دهند.

فقیر حقیر شما این خبر بدیع را در حوالی بعد از ظهر در سماوات خیرالدین شاه واقع در چارراهی بودند، که چاینکی نند و پر روغنی دارد، شنیدم. خدا گردنم را نگیرد، در این مورد که گوشت چاینکی خیرالدین شاه از کدام حیوان به دست آمده است، چندان اطمینان ندارم زیرا گاهی اوقات بوی خر می دهد (بیچاره خرهای کژآغند!).

با شنیدن این خبر به قول چیزفهمان، داغ، دهنم از خوردن بازماند، گوئی چاینکی خیرالدین، با همه خوشمزگی و پربوئی، زهرم شده و در گلویم گیر کرده باشد. گیللاس مکرر آب را با عجله و فُرت فُرت پر از سر و صدای غیرمعمول

سرکشیده و به کسی که همراه بود نگاهی انداختم. حال او بهتر از من نبود. مع هذا، به مشکل لب کشوده گفت: «ای تلویزیو چیزائی موگه که ده قوطی عطار نیه.» (ترجمه برای آنانی که از کژآغند دور زندگی می کنند: این تلویزیون چیزهائی میگوید که در قتی عطار نیست.)
با شنیدن این سخن قفل دهنم باز شد، گلو را صاف و باقی چاینکی خیرالدین را با کیف تمام نوش جان کردم. در راه منزل، نمی دانم به چه علتی این گفته در خاطر م خطور کرد که: «شاهنامه را آخرش خوش است».

العبد الاحقر

فقیر فقیر